

بسم الله الرحمن الرحيم

روزهای چهارشنبه بحث تفسیر قرآن بر مبنای تفسیر المیزان [1]

يك پیشنهادي را بعضي از آقایان دادند و آن این است که روزهای چهارشنبه را - البته در ذهن خود ما هم بود - بحث تفسیری داشته باشیم. من در ذهن خودم يك مطلبي هست و آن اینکه اگر آقایان موافقت کنند ما چهارشنبه‌ها را هم در فقه و هم در اصول روی مجلدات تفسیر المیزان مرحوم علامه با تعلیقاتی که خودمان هم داریم بحث کنیم.

در اصول از يك جلد و در فقه از جلد دیگر شروع کنیم، آرام آرام پیش برویم تا اینکه ببینیم چه مقدار توفیق داریم تا با تفسیر ارتباط داشته باشیم. از نظر من مانعی نیست اگر آقایان موافقت کنند به طوری که درس اینطور نشود که به هم بخورد، اعلام کنید که چهارشنبه‌ها بحث تفسیر باشد، در اصول از نیمه‌ی دوم قرآن شروع کنیم منتهی چون بحث تفسیر چند جور می‌شود مطرح بشود، انسان گاهی اوقات می‌تواند در يك آیه يك سال بحث کند، خیلی حرف راجع به قرآن می‌شود زد. اما طوری باشد که بالأخره يك مبدأ و منتهایی داشته باشد. در درس اصول از جلد اول شروع کنیم و در درس فقه از جلد پانزدهم شروع کنیم، در هر سالی ما بتوانیم نیمی از هر جلدی را هم ملاحظه کنیم خودش پیش می‌رود و به نظر من خیلی هم مفید است. حالا اگر آقایان موافقت داشتند به ما خبر بدهید که تنظیم کنیم.

ذکر موت از امور مستحب عبادی، دارای اثرات اخلاقی است

يك عنوانی در روایات هست که زیاد هم شنیدید و شنیدیم، اما متأسفانه هر مقدار هم اینها را انسان می‌شنود در مقام عمل از آن غافل می‌شود و آن «ذکر الموت» که یکی از امور مستحب است. نه تنها اثر اخلاقی دارد یکی از مستحبات و عبادات، بلکه در برخی از روایات دارد «افضل العبادة ذکر الموت» و بالاتر از آن «کثرة ذکر الموت» است، اینکه انسان زیاد به یاد مُردن باشد. این در روایات بسیار مورد توجه قرار گرفته.

امام صادق(ع): اثر کثرت ذکر موت، زهد در دنیا است

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ حَدِّثْنِي بِمَا أَنْتَفِعُ بِهِ فَقَالَ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ أَكْثَرُ ذِكْرِ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ لَمْ يُكْثِرْ إِنْسَانٌ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِلَّا زَهَدَ فِي الدُّنْيَا» (وسائل الشیعة/ج2 ص 434)

«أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ حَدِّثْنِي بِمَا أَنْتَفِعُ بِهِ»، به حضرت عرض کرد يك مطلبي بگوئید که ما از آن نفعی ببریم «فَقَالَ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ أَكْثَرُ ذِكْرِ الْمَوْتِ» یاد مُردن را زیاد کن، ماه‌ها می‌آیند و می‌روند انسان يك بار هم به یاد این نیست که انسان وقتی از دنیا می‌رود چه خواهد شد و چه در پیش دارد این «أَكْثَرُ» یعنی هر روز و مکرر به یاد مُردن باشد. «فَإِنَّهُ لَمْ يُكْثِرْ إِنْسَانٌ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِلَّا زَهَدَ فِي الدُّنْيَا» آثار ذکر موت این است که انسان زهد در دنیا دارد، آن کسی که زهد و بی رغبتی به دنیا ندارد، معلوم می‌شود یاد مُردن نیست، آن کس که دنبال این است که برای خودش مقامی را دست و پا کند، عنوانی را دست و پا کند، اموالی را دست و پا کند، تکاثر در اموال کند، این معلوم می‌شود که ذکر موت در وجودش نیست.

امیر المومنین(ع): پس از تقوای الهی توصیه به کثرت ذکر موت.

امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای که در نماز عید خواندند: «أوصيكمُ عبادَ الله بِتَقْوَى اللهِ وَ كَثْرَةِ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا» (من لا يحضره الفقيه/شيخ صدوق(ره) ج 1، ص 51) که دنبال تقوای الهی مسئله‌ی کثرت ذکر موت مطرح است.

پیامبر اکرم(ص): با فضیلت ترین زهد، عبادت و تفکر، کثرت ذکر موت است

در این روایتی که از وجود مبارک پیامبر (ص) وارد شده که حضرت فرمودند «أَفْضَلُ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ أَفْضَلُ التَّفَكُّرِ ذِكْرُ الْمَوْتِ فَمَنْ أَنْقَلَهُ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَجَدَ قَبْرَهُ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ» (جامع الاخبار/ تاج الدین شعیری/ ص 165) اگر کسی وقتی به یاد مرگ می‌افتد یک بار خیلی سنگینی را احساس کند. این باز یک نکته‌ی دیگری است، انسان به یاد مُردن می‌افتد که یک روزی باید از این دنیا برود، معلوم می‌شود که آن ذکر الموتی مراد است که انسان آن سنگینی این حادثه را روی دوش خودش احساس کند، این می‌شود کثرت ذکر الموت. مرحوم صاحب وسائل یک بابی در کتاب «وسائل الشیعة» دارد به نام: «بَابُ اسْتِحْبَابِ كَثْرَةِ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ مَا بَعْدَهُ وَ الْإِسْتِعْدَادِ لِذَلِكَ» (وسائل الشیعة ج 2 ص 434) روایات فراوانی در آنجا وجود دارد،

امام صادق(ع): ذکر موت نابود کننده شهوات و خاموش کننده آتش حرص و...

یک روایت مفصلي در کتاب «مصباح الشریعة» از امام صادق(علیه السلام) است که نکات خیلی مهمی در این روایت است، می‌فرماید: «قَالَ الصَّادِقُ(ع) ذِكْرُ الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَ يَقْطَعُ مَنَابِتَ الْغَفْلَةِ وَ يُقَوِّي النَّفْسَ بِمَوَاعِدِ اللهِ وَ يُرْقُ الطَّبَعَ وَ يَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى وَ يُطْفِئُ نَارَ الْحِرْصِ وَ يُحَقِّرُ الدُّنْيَا وَ هُوَ مَعْنَى مَا قَالَ النَّبِيُّ ص فِكْرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ وَ ذَلِكَ عِنْدَ مَا يَحُلُّ أَطْنَابَ حَيَامِ الدُّنْيَا وَ يَشُدُّهَا فِي الْآخِرَةِ وَ لَا تَسْكُنُ بِزَوَالِ الرَّحْمَةِ عِنْدَ ذِكْرِ الْمَوْتِ بِهَذِهِ الصِّفَةِ وَ مَنْ لَا يَعْتَبِرُ بِالْمَوْتِ وَ قَلَّةِ حِيلَتِهِ وَ كَثْرَةِ عَجْزِهِ وَ طُولِ مُقَامِهِ فِي الْقَبْرِ وَ تَحِيرِهِ فِي الْقِيَامَةِ فَلَا خَيْرَ فِيهِ قَالَ النَّبِيُّ ص اذْكُرُوا هَادِمَ اللَّذَاتِ قِيلَ وَ مَا هُوَ يَا رَسُولَ اللهِ فَقَالَ الْمَوْتُ فَمَا ذَكَرَهُ عَبْدٌ عَلَى الْحَقِيقَةِ فِي سَعَةٍ إِلَّا ضَاقَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَ لَا فِي شِدَّةٍ إِلَّا اتَّسَعَتْ عَلَيْهِ وَ الْمَوْتُ أَوَّلُ مَنْزِلٍ مِنْ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ وَ آخِرُ مَنْزِلٍ مِنْ مَنَازِلِ الدُّنْيَا فَطُوبَى لِمَنْ أَكْرَمَ عِنْدَ النَّزُولِ بِأَوَّلِهَا وَ طُوبَى لِمَنْ أَحْسَنَ مُشَايَعَتَهُ فِي آخِرِهَا وَ الْمَوْتُ أَقْرَبُ الْأَشْيَاءِ مِنْ بَنِي آدَمَ وَ هُوَ يُعَدُّ أَبْعَدَ فَمَا أَجْرُ الْإِنْسَانِ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَا أَضْعَفُهُ مِنْ خَلْقٍ وَ فِي الْمَوْتِ نَجَاةُ الْمُخْلِصِينَ وَ هَلَاكُ الْمُجْرِمِينَ وَ لِذَلِكَ اشْتَقَّ مِنَ اشْتِقَاقِ الْمَوْتِ وَ كَرِهَ مَنْ كَرِهَ قَالَ النَّبِيُّ ص مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللهِ أَحَبَّ اللهُ لِقَاءَهُ وَ مَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللهِ كَرِهَ اللهُ لِقَاءَهُ» (مِصْبَاحُ الشَّرِيعَةِ/ امام صادق(ع) ص 171)

«ذِكْرُ الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ»، آرزوها و شهواتها، هواهای نفسانی را اگر انسان بخواهد نابود کند با ذکر الموت می‌تواند نابود کند «وَ يَقْطَعُ مَنَابِتَ الْغَفْلَةِ» آن روزنه‌هایی که سبب غفلت انسان از خدا می‌شود را از بین می‌برد «وَ يُقَوِّي النَّفْسَ بِمَوَاعِدِ اللهِ وَ يُرْقُ الطَّبَعَ» طبع انسان را رقیق می‌کند «وَ يَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى» اعلام هوا و هوس را می‌شکند «وَ يُطْفِئُ نَارَ الْحِرْصِ» آتش حرص و طمع را در انسان خاموش می‌کند «وَ يُحَقِّرُ الدُّنْيَا» دنیا را هم در نزد آدم تحقیر می‌کند «وَ هُوَ مَعْنَى مَا قَالَ النَّبِيُّ ص فِكْرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ»؛ این روایت که «تَفَكُّرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ» (مستدرک الوسائل/محدث نوری/ ج 11 ص 183) امام صادق(ع) می‌فرماید: مراد از این فکر، این فکر است. فکر کردن یک ساعت بهتر است عبادت یک سال است مراد این است.

«وَ ذَلِكَ عِنْدَ مَا يَحُلُّ أَطْنَابَ حَيَامِ الدُّنْيَا وَ يَشُدُّهَا فِي الْآخِرَةِ» انسان طناب‌های خیال دنیا را باز کند با ذکر الموت و در پایگاه آخرت ببندد «وَ لَا تَسْكُنُ بِزَوَالِ الرَّحْمَةِ عِنْدَ ذِكْرِ الْمَوْتِ بِهَذِهِ الصِّفَةِ وَ مَنْ لَا يَعْتَبِرُ بِالْمَوْتِ وَ قَلَّةِ حِيلَتِهِ وَ كَثْرَةِ عَجْزِهِ وَ طُولِ مُقَامِهِ فِي الْقَبْرِ وَ تَحِيرِهِ فِي الْقِيَامَةِ فَلَا خَيْرَ فِيهِ» آدمی که موت را وسیله‌ی عبرت خودش قرار ندهد، آدمی که موت را سبب قلت حيله‌ی خودش قرار ندهد سبب کثرت عجز خودش قرار ندهد، این آدم آدمی است که در وجودش خیری نیست یعنی سعادتمند و خوشبخت نمی‌شود.

در ادامه امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل می‌کند که پیامبر فرمود: «اذْكُرُوا هَادِمَ اللَّذَاتِ قِيلَ وَ مَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ الْمَوْتُ فَمَا ذَكَرَهُ عَبْدٌ عَلَى الْحَقِيقَةِ فِي سَعَةٍ إِلَّا ضَاقَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا» کسی که در وسعت زندگی می‌کند اگر یاد مرگ بیفتد دنیا برایش تنگ می‌شود، اگر در شدت است دنیا برای او بسیط می‌شود «الْمَوْتُ أَوَّلُ مَنْزِلٍ مِنَ الْمَنَازِلِ الْآخِرَةِ وَ آخِرُ مَنْزِلٍ مِنَ الْمَنَازِلِ الدُّنْيَا فَطُوبَى لِمَنْ أُكْرِمَ عِنْدَ النُّزُولِ بِأَوَّلِهَا» ذکر موت همین است که آدم به یاد این باشد که وقتی از دنیا می‌رود مورد اکرام مستقبلین آن عالم قرار می‌دهد یا نه؟ چه می‌شود برای انسان؟ «وَ طُوبَى لِمَنْ أَحْسَنَ مُشَايَعَتَهُ فِي آخِرِهَا وَ الْمَوْتُ أَقْرَبُ الْأَشْيَاءِ مِنْ بَنِي آدَمَ» نزدیک‌ترین امور به انسان موت است «وَ هُوَ يُعَدُّهُ أَبْعَدَ فَمَا أَجْرًا الْإِنْسَانَ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَا أَضْعَفُهُ مِنْ خَلْقٍ وَ فِي الْمَوْتِ نَجَاةُ الْمُخْلِصِينَ وَ هَلَكَ الْمُجْرِمِينَ وَ لِذَلِكَ اشْتَقَّ مِنَ اشْتِقَاقِ الْمَوْتِ وَ كَرِهَ مَنْ كَرِهَهُ» چون موت نجات مخلصین است، مخلصین اشتیاق به آن دارند و چون هلاکت مذنبین است آنها کراهت دارند.

حالا نکته‌ی اصلی که خیلی باید به این این نکته باشیم؛ فرمود: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ» همه‌ی حق در همین است، همه‌ی سختی‌ها و همه‌ی ظرافت‌ها در همین نکته است که موت لقاء خداست و کسی که لقای خدا را دوست داشته باشد از موت ناراحت نیست، البته بین اینکه انسان موت را يك امر ثقیل سنگین بداند و بین اشتیاق قابل جمع است، اما آیا خدا هم از لقاء انسان خوشحال می‌شود یا نه؟

چه چیز در دنیا لقاء خدا نیست، اصلاً لقاء الله در دنیا محقق نمی‌شود، گر چه به يك معنای عرفانی همه‌مان در محضر خدا هستیم، عالم محضر خداست، چیزی نیست که از خدا دور باشد، (أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ) (16 ق) اما لقای واقعی تا موت نرسد نمی‌چشد، موت منزلی برای لقاء الهی است. آن وقت آیا انسان اگر به این مرحله و به این منزل رسید، خدا هم لقاء او را دوست دارد؟

در این روایت «وَ مَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ» کسی که از موت بدش بیاید، این بدش بیاید یعنی بگوید کاش که برای همیشه در این دنیا می‌ماندیم، گاهی اوقات انسان غفلتاً خیری از او صادر می‌شود، کاشکی در این دنیا همیشه می‌ماندیم، به جای 50 سال 70 سال می‌ماندیم و به جای 70 سال، 100 سال می‌ماندیم. يك وقت این مقدمه می‌شود بر اینکه انسان عبادت بیشتری کند، دو رکعت نماز خالص‌تر بخواند، خدمت بیشتری به دین کند، آن يك امر دیگری است. اما اگر انسان برای دنیا بخواهد بماند.